


Analyse Comparative de la Recherche d'Identité dans *Stupeur et Tremblements* et *La Mauvaise Leçon de Diable* et *La Tyrannie Exercée À Un Peuple* selon la Gynocritique d'Elaine Showalter

Tahéréh Djafari Héssarlou¹ (Auteur correspondant) 

Doctorat de Langue et Littérature Française, Département de Langue et Littérature Française, Branche Centrale de Téhéran, Université Azad Islamique, Téhéran, Iran

Seyed Heidar Djafari Héssarlou

Master en Droit International, Séminaire de Ghom, Ghom, Iran.

Hamid Réza Saëli

Étudiant en Master, Université Tarbiat Modares, Téhéran, Iran.


Résumé

La littérature comparée décrit les relations littéraires de différentes nations et le reflet des littératures nationales les unes sur les autres. Les femmes écrivaines ont souvent été confrontées aux mêmes préoccupations, objectifs et problèmes. Dans la plupart de leurs œuvres, elles illustrent les règles et l'ordre masculin qui gouvernent la société. Les écrivaines critiquent le système des croyances et la structure du système masculin et représentent les inquiétudes, les tendances, les objectifs et les angoisses des femmes. Dans cet article, grâce à l'approche descriptive-analytique et comparative, nous avons l'intention de faire une étude comparée dans *Stupeur et Tremblements* d'Amélie Nothomb et *La Mauvaise Leçon de Diable* et *La Tyrannie Exercée À Un Peuple* de Farkhondeh Aghaei. Cette recherche est basée sur le modèle culturel de l'Anglo-Américaine gynocritique d'Elaine Showalter. Nothomb et Aghaei en choisissant une femme comme personnage principal de leurs romans, examinent la situation et la position des femmes et dépeignent leur vie pleine de douleurs. Parfois, les deux auteures parlent des inquiétudes et des souffrances des femmes, et parfois elles illustrent leurs plaintes et révoltes sporadiques. Ces deux écrivaines, en profitant des pensées féminines, mettent en relief la dimension féminine de leurs romans. La critique patriarcale est observable dans ces deux romans. La prise de position des deux auteures en faveur des femmes n'est pas cachée aux yeux du lecteur. Les résultats de cette recherche indiquent que le regard de deux auteures à la situation et au rôle social des femmes est critique et elles exigent des changements fondamentaux dans l'opinion de la société sur les problèmes et les difficultés des femmes et les interprétations patriarcales.

Mots-clés : Gynocritique, Elaine Showalter, Amélie Nothomb, Farkhondeh Aghaei, Identité.

¹. E-mail: taherehesarlou@gmail.com DOI: <https://doi.org/10.22067/rltf.2024.90240.1131>
<https://orcid.org/0000-0003-2848-7917>

A Comparative Analysis of the Search for Identity in *Fear and Trembling* and *Learned from Devil and Burned* in Light of Elaine Showalter's Literary Gynocriticism

Tahereh Jafari Hesarlou¹ (Corresponding author) 

PhD in French Language and Literature, Department of French Language and Literature, Tehran Central Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Seyed Heidar Jafari Hesarlou

Master in International Law, Ghom Seminary, Ghom, Iran.

Hamid Reza Saeli

Master Student, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Abstract

Comparative literature describes literary relationships of different nations and the reflection of the literature of different countries on each other. Woman writers had often been facing the same concerns, goals and problems. In most of their works, they illustrate the rules and masculine order that governs society. Female authors criticize the belief system and the outcome of masculine society and represent women's worries, tendencies, goals and anxieties. The present article, through a descriptive, analytical and comparative method compared Amélie Nothomb's *Fear and Trembling* and Farkhondeh Aghaei's *Learned from Devil and Burned*. This study is based on the cultural model of Anglo-American female literary criticism of Elaine Showalter. Nothomb and Aghaei investigated the status and position of women by selecting women as the main character of their novels and describe painful life of women. Sometimes both authors talk about women's worries and anxieties, and sometimes they illustrate their occasional complaints and revolts. Both authors have highlighted the femininity dimension of their novels by taking benefit from specific to the thoughts of women. A critique of patriarchy is observable in these two novels. The partiality of both authors in favor of women is clear to reader. The results of this research indicate that two authors pay attention to women's situation and social role with a critical view and they want basic alterations in the society's opinion for women's problems and difficulties and patriarchal interpretations.


Keywords: Literary Gynocriticism, Elaine Showalter, Amélie Nothomb, Farkhondeh Aghaei, Identity.

¹. E-mail: taherehesarlou@gmail.com DOI: <https://doi.org/10.22067/rltf.2024.90240.1131>
<https://orcid.org/0000-0003-2848-7917>

نشریه علمی پژوهش‌های زبان و ترجمه فرانسه، دوره هفتم، شماره دوم (پیاپی ۱۳)، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

تحلیل تطبیقی جستجوی هویت در «ترس و لرز» و «از شیطان آموخت و سوزاند» بر اساس نظریه‌ی الاین شوالتر

مقاله پژوهشی

طاهره جعفری حصارلو^۱ (نویسنده مسئول) 

دکتری زبان و ادبیات فرانسه، گروه زبان و ادبیات فرانسه، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

سیدحیدر جعفری حصارلو

کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، حوزه علمی قم، قم، ایران

حمیدرضا سائیلی

دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

چکیده

ادبیات تطبیقی از روابط ادبی ملت‌های مختلف با هم و از بازتاب ادبیات کشورها بر یکدیگر سخن می‌راند. نویسندگان زن غالباً با دغدغه‌ها، مشکلات و آرمان‌های مشابهی روبرو بوده و در بیشتر آثارشان به ترسیم قواعد و نظام مردانه حاکم بر جامعه می‌پردازند، و ضمن انتقاد از نظام باورها و برساخته‌های نظام مردانه، دغدغه‌ها، تمایلات، اهداف و نگرانی‌های زنان را بیان می‌کنند. این مقاله با شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی، به بررسی تطبیقی و مقایسه‌ای ترس و لرز آملی نوتومب و *از شیطان آموخت و سوزاند* فرخنده آقایی می‌پردازد. این پژوهش بر اساس الگوی فرهنگی نقد ادبی زن‌محور انگلیسی-آمریکایی الاین شوالتر بنا شده است. نوتومب و آقایی با انتخاب قهرمان زن در هر دو رمان، به بررسی موقعیت و جایگاه زن پرداخته و زندگی آمیخته به درد زنان را به تصویر می‌کشند. گاه از دغدغه‌ها و اندوه‌های آنان سخن می‌گویند و گاه تصویرگر شکوه‌ها و عصیان‌های آنان هستند. هر دو نویسنده با بهره‌گیری از اندیشه‌های زنانه، بعد زنانگی رمان‌هایشان را برجسته کرده‌اند. نقد مردسالاری در هر دو رمان دیده می‌شود و جانبداری هر دو نویسنده نسبت به زن از دید خواننده مخفی نمی‌ماند. نتایج این پژوهش نشانگر این است که هر دو نویسنده با دیدی انتقادی به جایگاه و نقش اجتماعی زن نگرسته و خواستار تغییر بنیادین در نگرش جامعه به مسائل و مشکلات زن و تفاسیر مردسالارانه هستند.

کلیدواژه‌ها: نقد ادبی زن‌محور، الاین شوالتر، آملی نوتومب، فرخنده آقایی، هویت.

^۱. E-mail: taherehesarlou@gmail.com DOI: <https://doi.org/10.22067/rltf.2024.90240.1131>
<https://orcid.org/0000-0003-2848-7917>

۱. مقدمه

ادبیات تطبیقی نوعی داد و ستد فرهنگی است که از روابط فرهنگی و ادبی ملت‌های مختلف و انعکاس فرهنگ و ادبیات کشوری در فرهنگ و ادبیات کشورهای دیگر سخن می‌گوید که نشانه انتقال پدیده‌های ادبی یک کشور به ادبیات کشورهای دیگر است. شباهت‌های موجود بین متن - های ادبی ناشی از تأثیرپذیری مستقیم و غیر مستقیم ملت‌ها از یکدیگر و یا تواردهای ادبی، دلیل بر خویشاوندی ذهنی و روانی بشر در طی قرون و اعصار مختلف در دهکده جهانی است.

در دهه چهل و بعد از تحولات اجتماعی-اقتصادی دوران مشروطه و آشنایی با فرهنگ و تمدن اروپایی، زمینه فعالیت ادبی زنان فراهم گردید. زنان کم‌کم به نوشتن روی آوردند و نگارش زنان امر اجتماعی پذیرفته شده محسوب شد و زنان اجازه یافتند تا با نام و هویت واقعی خود به خلق آثار داستانی روی آورند. مبارزات فمینیستی زنان امریکایی و اروپایی جهت کسب حق رأی و فعالیت در زمینه‌هایی که پیش‌تر از آن‌ها محروم بودند، در اوایل قرن بیستم اوج گرفت.

با تحولات اجتماعی و ورود نویسندگان زن به عرصه داستان‌نویسی، برای رهایی از قیدوبندها و احیای هویت جنس دوم، فضایی فراهم گردید تا زنان سکوت تاریخی خود را شکسته، مظلومیت خویش را ترسیم و بغض فروخورده خود را فریاد بکشند. نویسندگان زن در تلاشند اندیشه‌ها و خواسته‌های خود را آزادانه و بدون ملامت جامعه مردمدار بیان کنند. نقش و جایگاه زنان از زوایای دید مختلف و با رویکردهای متعددی بررسی شده است. یکی از نظریه‌پردازان بزرگ فمینیسم در قرن بیستم، الاین شوالتر^۱ است که می‌کوشد الگوی جدیدی برای تجربه، زندگی و سبک زنان ارائه دهد. رویکرد فرهنگی شوالتر به نقش جامعه در چگونگی فعالیت‌ها و شغل زنان، نحوه مواجهه فرهنگ‌های مختلف با جنس زن، مسائل اجتماعی مربوط به زنان و دیدگاه حاکم بر زنان در جامعه می‌پردازد. از این حیث با مباحث مربوط به نقد جامعه شناختی قرابت بسیاری دارد؛ چون موقعیت فردی نویسنده در تعامل با مردم جامعه و شرایط اجتماعی و اوضاع

^۱ Elaine Showalter

فرهنگی جامعه‌ای که نویسنده به نگارش اثر خود پرداخته و در آن زندگی می‌کند، محتوا و ساختار رمان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد؛ زیرا نویسندگان، موضوعات اصلی رمان را از متن جامعه می‌گیرند و متن ادبی بازتابی از جهان اجتماعی نویسنده است. از دیدگاه شوالتر «هدف نقد زن محور بوجود آمدن چارچوبی مؤنث برای تحلیل ادبیات زنان است که به منظور پدید آمدن الگوهای جدید مبتنی بر مطالعه تجربه زنان انجام می‌پذیرد و نه جرح و تعدیل الگوها و نظریه‌های مذکر» (گرین، ۱۳۸۳: ۳۴۲).

این پژوهش در صدد است تا ترس و لرز آملی نوتومب و از شیطان آموخت و سوزاند فرخنده آقایی را به شیوه توصیفی-تحلیلی و بر اساس الگوی فرهنگی شوالتر مورد تطبیق قرار دهد. برای نیل به این منظور، یافتن پاسخ این پرسش‌ها ضروری است: وجوه مشترک این دو رمان از نظر الگوی فرهنگی الاین شوالتر چیست؟ آملی نوتومب و فرخنده آقایی در ترس و لرز و از شیطان آموخت و سوزاند چه جنبه‌هایی از الگوی فرهنگی الاین شوالتر را مد نظر قرار داده‌اند؟ فضای اجتماعی و فرهنگی خلق شده از سوی نوتومب و آقایی در این دو رمان چه نگرشی نسبت به زنان و مشکلات مربوط به زنان دارد؟

فرضیه پژوهش بر این اساس استوار است که فضای فرهنگی و اجتماعی خلق شده، قهرمانان زن روشن‌فکر و تحصیل کرده هر دو رمان را به‌طور جدی در تنگنا قرار داده، تمایلات بلندپروازانه آن‌ها را سرکوب، حقوقشان را نقض و سرگذشت تلخشان را روایت می‌کند. هدف اصلی این پژوهش، مطالعه تطبیقی این دو رمان از منظر الگوی فرهنگی الاین شوالتر و تحلیل مضامین مشترک مسائل زنان از بعد اجتماعی و فرهنگی، چگونگی انعکاس مسائل زنان در جهت درک جامعه شناختی هر دو نویسنده و ماهیت آثارشان است.

۲. پیشینه تحقیق

در آفرینش قهرمانان زن در آثار مردان غالباً این مسأله اساسی وجود داشته است که "به واسطه" از طرف زنان سخن رانده‌اند و عواطف و احساسات آنان را "به واسطه" بیان کرده‌اند و این "به واسطه بودن‌ها" تا حدودی از اصالت رمان‌های رئالیستی آنان کاسته است. «دیگر وقت آن بود که (نویسنده) مثل یک زن بنویسد؛ اما زنی که زن بودن خود را فراموش کرده است و با این وصف صفحات کتابش، سرشار از کیفیت جنسیتی عجیبی می‌شود که فقط زمانی پدید خواهد آمد که از جنسیت خود غافل باشد» (وولف، ۱۳۸۳: ۱۳۴). فمینیسم جنبشی سیاسی-اجتماعی به معنای زن‌باوری و زن‌محوری است که در جهت برابری زنان با مردان و دفاع از حق و حقوق زنان در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، خانوادگی ... سخن می‌گوید: «چشم اندازی است که در پی رفع کردن فرودستی، ستم، نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌هایی است که زنان از آن‌ها رنج می‌برند» (بیسلی، ۱۳۸۵: ۲۰). به هر حال نقد فمینیستی:

از یک سو به مردان و فرهنگ مذکر حاکم بر فضای فردی و اجتماعی امکان می‌دهد تا تصویر نادرستی را که از زنان ترسیم کرده‌اند، مورد بازنگری قرار دهند و به خیالی و فانتزی بودن آن بیشتر پی ببرند و سعی کنند به تصویرهای واقعی‌تر از زنان دست یابند و از سوی دیگر، به خود زنان امکان می‌دهد که با شناختن و فاصله گرفتن از تصویر غیرواقعی خود بهتر بتوانند خود را ارزیابی کنند و بازیابند و تصویر درست‌تری از خود ترسیم کنند (تلخابی، ۱۳۸۴: ۸۰).

ویرجینیا وولف در کتابش با عنوان *اتاقی از آن خود* که در سال ۱۹۲۹ انتشار یافت، درباره ضرورت نویسندگی زنان می‌نگارد که:

زنان می‌توانند درباره بسیاری از مسائلی بنویسند که مردان قادر به آن نیستند. آنان توانایی توصیف به تفصیل زنان و احساسات ایشان را دارند، به روشی فراتر از آنچه توسط مردان توصیف شده است و آن‌ها می‌توانند مردان را از دریچه نگاه زنان تصویر کنند (نوربخش، ۱۳۸۲: ۹۶).

بنابراین ترسیم جهان از دیدگاه زنان، صرفاً از قاب ذهنیت زنان میسر است: در این نوع ادبیات، زنان از زاویه دید و دیدگاه زنانه تصویر می‌شوند، همذات‌پنداری نویسنده و راوی مشهود است و نقش زنان تنها ایجاد بحران، کشمکش و رفع آن نیست؛ بلکه مخاطب را به نگرش در فردیت خود فرا می‌خوانند؛ به عبارت بهتر، زنان دیگر به مثابه دیگری نیستند و محرومیت‌ها، موقعیت‌ها و تجارب مختلف خود را در هیئتی دیگر ترسیم می‌کنند (علی‌پورکسگری، ۱۳۸۰: ۹۶). نقد زنانه خود را وقف توسعه و تکامل آثار زنان برای بحث و تبادل نظر می‌کند، واضع مبانی و اصولی ضروری برای تحلیل این آثار است و با توجه به مضامین و ساختار آثار ادبی نویسندگان زن، در صدد شناخت پویای روانی فعالیت‌های زنانه است.

از میان پژوهش‌های انجام شده می‌توان به مقاله «روایت زمان در رمان *از شیطان آموخت* و *سوزاند*» از فیروز فاضلی و فاطمه تقی‌نژاد (مجله ادب پژوهی، ۱۳۹۵) اشاره کرد که به بررسی و تحلیل روایت از دیدگاه ژرار ژنت می‌پردازد. در مقاله «بررسی مؤلفه‌های اصلی مشترک ترسیم شده از شخصیت زنان سنتی و مدرن در آثار زویا پیرزاد و فرخنده آقایی» از زهرا عظیمی و اسماعیل صادقی (نشریه متن پژوهی ادبی، ۱۴۰۰)، نویسندگان با سبکی رئال به بررسی مسائل زندگی زنان در آثار پیرزاد و آقایی پرداخته‌اند. مقاله «بازنمایی جلوه‌های زنانه در سه رمان از نویسندگان زن ایرانی» نوشته نیلوفر بنی‌طرفی و شبنم حاتم‌پور (پژوهشنامه ادبیات داستانی، ۱۳۹۸)، جلوه‌های زنانه و تعارضات فرهنگی دو جنس مخالف در جامعه، در آثار فرخنده آقایی، فریبا وفی و زویا پیرزاد تبیین می‌شود. در مقاله «معماری در ادبیات، ترس و لرز اثر املی نوتوم» از شراره چاوشیان و مریم شریف (مجله زبان پژوهی، ۱۳۹۸)، نویسندگان به بررسی فروپاشی شخصیت و تناسب انتخاب برج به عنوان فضای داستان و سقوط شخصیت پرداخته‌اند. در مقاله «بررسی شهود بیانی مترجم در ترجمه با تکیه بر ترجمه رمان «کشتی‌های هوایی» اثر املی نوتوم» نوشته روح‌اله رضاپور و صدف محسنی (نشریه پژوهش‌های زبان و ترجمه فرانسه، ۱۴۰۰)، نویسندگان اثبات کرده‌اند که مترجم با شهود بیانی می‌تواند ترجمه خود را از ساختار

محوری مبدأ برهاند و در زبان مقصد، ساختار مناسبی جایگزین آن کند. در مقاله «تحلیل روان-شناختی بحران هویت قهرمان زن در فرهنگ مردسالار از خلال مطالعه رمان ترس و لرز نوشته نوتومب» نوشته زهرا سعادت‌نژاد، نگار مزاری و محمدرضا فارسیان (مجله مطالعات زبان و ترجمه، ۱۳۹۹)، پژوهشگر درصدد یافتن تیپ شخصیتی آملی از لحاظ مهرطلبی، برتری‌طلبی و عزت‌گزینی است و به بررسی راهکارهای دفاعی برای مبارزه با سرگشتگی آملی می‌پردازد. پژوهشگر کشمکش‌های درونی آملی، قهرمان داستان و کارکردهای ذهن او را از دید روان‌شناختی و با تکیه بر نظریات کارن هورنای بررسی می‌کند. در مقاله «بررسی نوشتار اتوبیوگرافیک در آثار آملی نوتومب با تکیه بر نظریه لوژون و دوپروفسکی» نوشته پریا شجاعی و فاطمه خان‌محمدی (مجله مطالعات زبان و ترجمه، ۱۳۹۵)، پژوهشگر دلیل انتخاب سبک اتوبیوگرافیک و اتوفیکسیون نزد نوتومب را بر اساس آرای دوپروفسکی و لوژون تبیین کرده و توضیح می‌دهد که رمان اتوبیوگرافیک از لحاظ روان‌شناسی چه تأثیری در تسلاهی ترومای روحی دارد؛ اما تاکنون پژوهشی تطبیقی به‌ویژه در مورد بررسی الگوی فرهنگی الاین شوالتر در این دو اثر نوتومب و آقایی صورت نگرفته است.

۳. چارچوب نظری

ادبیات تطبیقی به کشف روابط فرهنگی بین ملت‌ها، درک تحولات ادبی روابط فرهنگی و صلح و دوستی بین ملل مختلف می‌انجامد و شامل بررسی تأثیر و تأثرات ادبی ناشی از ارتباطات تاریخی بین ملل مختلف و تفاوت‌های زبانی (مکتب فرانسوی)، شباهت‌های ادبی بدون الزام اثبات ارتباطات تاریخی (مکتب آمریکایی) و مطالعات بین رشته‌ای است. مکتب آمریکایی، ادبیات را پدیده‌ای جهانی دانسته و ادبیات تطبیقی را صرفاً مقایسه دو ادبیات با یکدیگر نمی‌داند و به بررسی رابطه بین ادبیات و دیگر شاخه‌های علوم انسانی، هنرهای زیبا، سایر حوزه‌های فکری و هنری بشر می‌پردازد. «پدیده جهانی شدن، صرف‌نظر از نقش مثبت یا منفی آن، عامل

مهمی است که حوزه فرهنگ را به طور عام و ادبیات تطبیقی را به طور خاص، تحت تأثیر خود قرار خواهد داد» (جعفری حصارلو، ۱۳۹۹: ۴۲).

الاین شوالتر بنیانگذار نقد ادبی زن محور یا نقد وضعی زنان است که نظریه نقادانه ادبی زنانه خود را به دو گونه نقد زنانه نگر و نقد زن محور تقسیم می کند. نگرش نقد زنانه نگر به زن، به مثابه این است که «زن در کدام نقش قالبی به خواننده عرضه می شود» (طلائی و طلائی، ۱۳۹۷: ۴۳۹). ضعف نقد زنانه نگر این است که «مرد محور است؛ در نتیجه به جای درک درست تجربه زنان و یادگیری زبانشان آنچه را در می یابیم که مردان فکر می کنند زنان باید باشند» (شوالتر، ۱۹۹۷: ۲۱۸). نقد زن محور شوالتر شامل زنان نویسنده ای می شود که خود آفریننده معنای متنی با تاریخ، مضامین، ساختها و گونه های ادبی زنانه هستند. در این نقد «تکیه بر زن نویسنده است و به گفتمان زنانه و زبان زنانه می پردازد تا به پویای روانی خلاقیت زنانه راه برد» (شوالتر، ۱۹۹۷: ۲۱۷). این مکتب از آن دیدگاه به نوشتار زنان می پردازد که یک زن، آفریننده اثر است. یا به عبارتی به «ادبیات زنان» می پردازد. این دو نویسنده معاصر، داستان بی پناهی دو زن اقلیت (ژاپن از دید یک بلژیکی و ایران از دید یک ارمنی)، روشنفکر، مترجم، سه زنانه، تحصیل کرده، با استعداد، فرهیخته و مدرن را روایت می کنند که قربانی تضاد خویش با جامعه سنتی و بیگانه با خود هستند. مهارت هایشان از سوی افراد جامعه نادیده گرفته می شود، در جایگاه شایسته خویش نیستند، تحقیر شده و مجبور می شوند به کارهایی که در شأنشان نیست، روی آورند. هر دو نویسنده، بحران هویت و وضعیت ناپایدار زنان معاصر در جامعه را به تصویر کشیده اند. الاین شوالتر با تأمل در محور تجارب خاص زنان در زندگی، به بازنمایی ادبی تفاوت های جنسی در نوشتار زنان توجهی ویژه دارد (سلدن، ۱۳۷۷: ۲۶۳). هدف نقد زن محور، «پی ریزی چارچوبی مؤنث برای پدید آوردن الگوهای جدید بر اساس تجربه های زنان است» (واصفی و ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۷۰). در زمینه ماهیت نوشتار زنان، شوالتر چهار الگوی زیست شناسانه، زبانی، روانکاوانه و فرهنگی را در اختیار منتقدان قرار می دهد که در پاسخ به برخی از مباحث اصلی نقد فمینیستی

به آن‌ها کمک می‌کند (برسلر، ۱۳۸۶: ۲۰۴). «می‌توان سطح فرهنگی را گونه‌ای از نقد جامعه-شناختی دانست؛ زیرا شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه‌ای که نویسنده در آن زندگی می‌کند و نیز موقعیت فردی او در تعامل با مردم، ساختار و محتوای اثر وی را تحت تأثیر قرار می‌دهد» (طلائی و طلائی، ۱۳۹۷: ۴۴۲). هدف اصلی نقد زن‌محور «رد حاکمیت الگوها و نظریه‌های مردانه و خلق و گسترش یک چارچوب زنانه محض برای تحلیل و توضیح آثار زنانه بر اساس تجربیات زنان است» (ملایی پاشایی و محمدپور، ۱۴۰۲: ۵۰۴). این پژوهش در مورد آثار ادبی و روش جمع‌آوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است.

۴. بحث و بررسی

یکی از شاخه‌های باارزش و مهم در علوم ادبی معاصر، ادبیات تطبیقی است که از روابط فرهنگی و ادبی ملل مختلف و بازتاب فرهنگ و ادبیات کشوری در فرهنگ و ادبیات کشورهای دیگر سخن می‌گوید. ادبیات همه کشورهای کمابیش از یکدیگر تأثیر پذیرفته‌اند (جعفری حصارلو و آبکه، ۱۳۹۸: ۱۵۶).

زنانه‌نویسی یعنی نوشتن از مسائل، مشکلات، حالات و روحيات خاص زنان به‌منظور شناساندن شعور و حساسیت‌های جنسیتی زن. مسائل خاص زنان عبارت است از وضعیت‌ها و تجربه‌هایی که از لحاظ روحی و فیزیولوژیک تنها در زنان است و مردان فاقد آن مسأله‌اند و به لحاظ فقدان تجربه زیستن در نگارش آن به پای زنان نمی‌رسند (فتوحی، ۱۳۹۰: ۴۰۲).

در عرصه رقابت با مردان، زنان خواستار جایگاه واقعی، موقعیت و حقوق اجتماعی خود هستند و در راستای احیای حقوق از دست رفته و یافتن جایگاه و موقعیت‌های مناسب فعالیت-های زیادی کرده و جریان‌های فکری را ایجاد کرده‌اند. اغلب نویسندگان زن برای ترسیم شرایط اجتماعی زنان هم‌عصر خود از بین گونه‌های مختلف ادبی، رمان را برمی‌گزینند:

نویسندگان زن تجربه‌های شخصی خویش را در نوشته‌ها و سبک نوشتارشان بازتاب می‌دهند و این بازتاب اغلب با شور و اشتیاقی مصرانه در انتقال حقایقی است که تنها زنان با نوع نگرش خاص خود به زندگی، به آن دست یافته‌اند (مایلز، ۱۳۸۰: ۳۰۸).

وجه اشتراک ادبیات زنان در شرق و غرب، ترسیم مظلومیت زنان و تلاش برای احیای حقوق آنان بوده است و وجه افتراق، زاویه دیدی است که متأثر از اعتقاد و تفکرشان نسبت به جهان و انسان است. زنان نویسنده همواره در تلاشند تا با استفاده از مؤلفه‌های نوشتاری مناسب و تأکید بر مضمون‌های زنانه به طراحی اندیشه‌های خود بپردازند که نمایانگر جهان درونی و نگاه ویژه زنانه به مسائل است.

زن از همان ابتدا زن به دنیا نمی‌آید بلکه او را زن می‌کنند؛ یعنی طرح و شکلی که زندگی به زن می‌دهد او را موجودی ضعیف و در حقیقت جنس دوم می‌کند. او امیدوار است که روزی زن بتواند در سایه آزادی، هویت خود را به دست آورد. دوبار در این کتاب [جنس دوم] بر آن است تا زنان صرفاً فرمانبردار نباشند بلکه باید برای نیازهایشان ارزش قائل شوند (جولبی، ۲۰۱۵: ۱۵۶).

داستان‌های آقای «تلاش و پویایی نویسنده را در جست‌وجوی بهترین ابزار برای انتقال عواطف و احساسات زنانه به خوانندگان به نمایش می‌گذارد. زن در داستان‌های فرخنده آقای تمام نقاب‌ها و سلاح‌هایی را که طی قرن‌های متمادی برای مخفی داشتن درونیاتش در دست گرفته بود، بر زمین می‌گذارد و روح لطیف و حساس خود را عریان می‌سازد» (مشتاق، ۱۳۷۷: ۷۶).

آثار اتوبیوگرافیک نوتومب نیز گزارشگر دوران کودکی و نوجوانی نویسنده با روایتی واقعی از زندگی وی هستند:

نوشتار به راوی این قدرت را می‌دهد که اختیار روایت، خواننده و سرگذشتش را به دست گیرد و هوش و ذکاوتش را آشکار کند [...] نگاه راوی در مورد زن ژاپنی و شرایط دشوار زندگی او بسیار شیرین و در ضمن تلخ و سیاه است [...] آملی نوتومب با نوشتن این رمان پس از هشت سال توانست با حربه طنز خاطرات تلخش را بزدايد

و از آن تحلیلی واقع‌گرا و ملموس از سنت و فرهنگ ژاپن ارائه بدهد. [...] زیسته و

تجربیات خود را با قلمی شیرین با ما در میان بگذارد (حائری، ۱۳۸۳: ۸-۱۰).

ترس و لرز داستان زندگی واقعی آملی نوتومب است که در سن ۲۲ سالگی و پس از اتمام تحصیلاتش در بلژیک به ژاپن می‌رود و در شرکت یومیموتو به عنوان مترجم استخدام می‌شود؛ ولی به سمت آفتابه‌چی منصوب و به نظافت دستشویی‌ها می‌پردازد. راوی که زنی تحصیل‌کرده و آملی نام دارد، خاطرات کودکی شیرینی از ژاپن دارد؛ ولی در این شکنجه‌گاه بدترین جفاها نثارش می‌شود. بارها تحقیر و خوار شده و رئیسش آملی را علناً عقب‌افتاده و عقب‌مانده ذهنی می‌نامد. رهاورد نگارش برای نوتومب، نوعی رضایت شخصی و حظ روحی است که خود آن را عاملی برای ترغیب به همدردی و علائق مخاطبان باوفایش که با او همزاد پنداری می‌کنند، می‌داند (شجاعی و خان‌محمدی، ۱۳۹۵: ۱۱۴). *از شیطان آموخت و سوزاند* روایت زنی ارمنی به نام ولگاست که با مردی مسلمان ازدواج می‌کند و از جامعه ارمنی طرد می‌شود. بعد از ازدواج، مرد ولگا را نجس می‌خواند، تنها پسرش را از او می‌گیرد و ولگا را طلاق می‌دهد. طرد شده از هر دو جامعه، بی‌پناه و آواره با فقر و بدبختی دست و پنجه نرم می‌کند. ولگا تحصیل‌کرده و مسلط به چند زبان است؛ ولی جایی برای خوابیدن ندارد و از امرار معاش خود عاجز است. بازتاب زندگی شخصی آملی و ولگا در این دو رمان، از تشابهات اصلی این دو رمان است. تعهد به هویت زن، دنیای ذهنی نوتومب و آقایی را به هم نزدیک کرده است. نگرش زنانه همسان این دو نویسنده، معلول مضامین مشترک زیادی در رمان‌هایشان گردیده است. در هر دو رمان شاهد برخورد دو فرهنگ هستیم. تقابل دو فرهنگ در تمامی جوانب زندگی روزمره آملی و ولگا مشهود است. در طول هر دو رمان، هر دو راوی زن تحصیل‌کرده به دلیل خارجی بودن آماج حمله‌های متعدد قرار می‌گیرند تا جایی که محیط و جامعه علناً آملی و ولگا را تحقیر و خوار می‌کنند. در هر مناسبتی، خارجی بودن بسان پتکی است که بر سرشان فرود می‌آید. ناتوانی آملی و ولگا در برخورد، تعامل و تطبیق با افراد جامعه بیگانه خیلی زود آشکار می‌گردد. هر دو راوی

شرایط دردناک و تحقیرآمیز خود را به تصویر می‌کشند و با تمام قدرت تلاش می‌کنند تا موقعیت‌ها و شرایط بغرنج را به نفع خود تغییر دهند.

یکی از محوری‌ترین فعالیت‌های نویسندگان زن، تلاش برای کشف فردیت و هویت خویش است؛ بنابراین با توجه به ذهنیت و دیدگاه متفاوتی که نسبت به نویسندگان مرد دارند، تصویر به‌وجود آمده از شخصیت زنان، در آثار آنها متفاوت با تصویر ساخته شده از سوی مردان است (سراج، ۱۳۹۴: ۷۱).

راوی و شخصیت اصلی در *از شیطان آموخت و سوزاند و ترس و لرز*، زن است و تمامی حوادث از دریچه ذهن و چشم او روایت می‌شود. گفتار و رفتار شخصیت‌های هر دو رمان، مربوط به زنان، دغدغه‌ها، مشکلات، موقعیت‌ها، شرایط و محیط زندگی آنهاست و این خود اهمیت زن را در مقام شخص اصلی داستان نشان می‌دهد. آقایی و نوتومب تلاش می‌کنند با آفریدن شخصیت زن آگاه، تحصیل کرده و اندیشمندی چون ولگا و آملی سان که یک تنه در برابر اجتماع ایستاده‌اند، سیمایی متفاوت از آنچه پیش از این توسط نویسندگان مرد از زنان عرضه شده بود، ارائه کنند و زن را از قطب‌گرایی و مطلقیتی که در سراسر تاریخ ادبیات گرفتار آن بوده، نجات داده و چهره‌ای نزدیک به واقعیت از او ترسیم کنند:

از آنجایی که هویت اجتماعی هرکس برآیندی است از دید جامعه به او و دید او درباره خود، می‌توان وجه اشتراک زنان را در نگاه مسلط جامعه، که نگاهی مردسالارانه به زن است، بازشناخت. زنان نویسنده گاه زیر فشار این نگاه قرار گرفته و از همان هنجارها و ارزشهای مردان تقلید کرده‌اند و گاه به نسبت آگاهی خویش با زبانی زنانه به ستیز با قالب‌های مردسالارانه جامعه خویش برخاسته‌اند (توکلی، ۱۳۸۲: ۳۸).

نقشی که جامعه، محیط و خانواده به هریک از دو جنس داده، تفاوت میان زن و مرد را ملموس کرده است. نقش خانواده، جامعه و فرهنگ را در شکل‌گیری هویت زنان نمی‌توان نادیده گرفت. هر دو نویسنده با بازنمایی مسائل، مشکلات و ستم‌دیدگی‌های زنان، صدای اعتراض زنان را از وضعیت مظلومانه و ملال‌انگیز فعلی‌شان به گوش مخاطبان می‌رسانند.

از شیطان آموخت و سوزاند به شیوه‌ی روایی خاطره‌نویسی نوشته شده و نمونه‌ای از تجربه اندوژی‌های نویسنده در عرصه‌ی خلاقیت ادبی و روشی جدید برای بیان مضامین متداول و رایج است. مضمون اصلی داستان، آوارگی، سرگردانی، بی‌خانمانی و محو شدن هویت فردی در جامعه‌ی امروز است که با ظرافت به تصویر کشیده شده است. رمان با آغاز بی‌خانمانی راوی شروع می‌شود: «اولین شبی است که در اتاق مطالعه‌ی کتابخانه‌ی شبانه‌روزی فرهنگسرای اندیشه می‌خوابم» (آقایی، ۱۳۸۶: ۵). رمان ترس و لرز:

صددرد برداشته از زندگی و سرگذشت نویسنده‌اش است. پس از هشت سال آملی نوتومب داستان زندگی تحقیرآمیزش را در این شرکت بر روی کاغذ می‌آورد. نویسنده که خاطرات کودکی شیرینی از ژاپن دارد، ناگهان با کشور و مردمی روبه‌رو می‌شود که گویی هدفی جز تحقیر و خوار و خفیف کردن این دختر بلژیکی ندارند (حائری، ۱۳۸۳: ۵).

در بررسی زندگی نویسندگان زن و تطبیق آن با شخصیت‌های رمان، شباهت‌هایی دیده می‌شود و مبین این است که نویسندگان زن، زندگی خود را ملاک پردازش شخصیت‌های رمان قرار می‌دهند و غالباً از خودشان می‌گویند: «کار نگارش زنان عموماً با نوشتن خاطره‌های خود آغاز می‌شود. آیا خطاست اگر بگوییم قهرمان داستان هر نویسنده‌ی زن، همواره نمونه‌ای شکوهمند از خود اوست» (مایلز، ۱۳۸۰: ۵۳).

زاویه‌ی دید از برجسته‌ترین عناصر داستانی است که در پرورش شخصیت راوی و ترسیم آرمان‌ها، دل‌بستگی‌ها، نگرانی‌ها، چگونگی انتقال اطلاعات، تفکر و برداشت شخصی نویسنده از اثر نقش مهمی دارد. در هر دو رمان، راوی اول شخص و شخصیت اصلی داستان است و از زاویه‌ی دید درونی و توسط راوی اول شخص روایت می‌شوند. «بی‌واسطه‌گی زاویه‌ی دید روایتگر اول شخص، در مقایسه با نظرگاه دانای کل، حالتی به‌وجود می‌آورد که خواننده حس می‌کند شرح ماوقع را مستقیم و از شخصی می‌شنود که خود درگیر آن ماجراست» (فتاحی، ۱۳۸۶: ۱۱۲). هر دو رمان شخصیت‌محور هستند و حضور راوی بیشتر از گفتگو بین شخصیت‌های داستان است.

«درونی‌نمایه را به عنوان فکر و اندیشه حاکمی تعریف کرده‌اند که نویسنده در داستان اعمال می‌کند. به همین جهت است که می‌گویند درون‌نمایه هر اثری، جهت فکری و ادراکی نویسنده‌اش را نشان می‌دهد» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۱۷۴). نویسندگان زن ذهنیات، تجربیات و احساساتی مخصوص به خود دارند که در آثار خود منعکس می‌کنند. هم‌چنین بنا بر طبیعت و سرشت زنانه‌شان، مضامین خاصی را مورد توجه قرار می‌دهند که در حقیقت محتوای اندیشه خالقشان هستند. رویکرد فرهنگی به مسائل اجتماعی، نقش جامعه در چگونگی کار و فعالیت زنان و دیدگاه جامعه به زن در اثر ادبی می‌پردازد. این دو رمان محصول دو جامعه شرقی و غربی با نظام فکری، ارزش‌ها، باورها و فرهنگی کاملاً متفاوت هستند و علیرغم شباهت‌ها، تفاوت‌هایی چون: اختلاف بافت، محیط و شرایط اجتماعی متفاوت،... نیز وجود دارد؛ لیکن در این مقاله صرفاً به بررسی تشابهات می‌پردازیم.

۴-۱. تحقیر و حقارت زن

یکی از مقوله‌های زبانی جنسیت است که از آن طریق می‌توان به نحوه بینش سخنوران زبان، درک و هدف آنان دست یافت (صیادی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۲۲۸). از مباحث مورد توجه فمینیست‌ها، توجه به جاذبه‌های جنسی زنان در راستای فراهم نمودن خواسته‌های مردان و انقیاد زنان است. هر دو نویسنده کوشیده‌اند لحن داستانشان اکثراً به عاطفه، روان، حساسیت‌ها، جنسیت و ذهنیت زنانه مربوط شود. خواننده نیز با لحنی تأثیرگذار، جذاب و نافذ روبرو است که تداعی‌کننده ادبیات زنانه است. ریشخند و بی‌توجهی محیط، جامعه و اطرافیان به آملی و ولگا عقده حقارت را در آن‌ها تقویت می‌کند:

می‌گفت افاده‌ای هستم و به هیچ دردی نمی‌خورم. برای اینکه مسخره‌ام کند، خوشگله صدایم می‌زد. هر کدام ادعا می‌کردند که آن‌قدر زن‌های خوش‌بر و رو و طنز و لوند دور و برشان

هستند که حاضر نیستند به من میمون نگاه کنند. من زشت و اکبیری هستم (آقایی، ۱۳۸۶):

(۱۹۹)

و باعث می‌شود شدیداً احساس تنهایی و حقارت کنند: «پول می‌تواند به تو ارزش دهد، به- خصوص هنگام ازدواج؛ زیرا آن‌قدر احمق نیستی که فکر کنی کسی برای وجود خودت با تو ازدواج می‌کند»^۱ (نوتومب، ۱۹۹۹: ۶۴). خواننده از خودگویی‌های آملی و ولگا به احساسات درونی آن‌ها پی می‌برد:

یکی از کارکنان رازی همیشه می‌گفت: «خوشگل هم نیستید که کسی خرجتان را بدهد. از بی‌غیرتی کلفتی هم نمی‌کنید. فقط بلدید بخورید و بخوابید. این‌جا برایتان هتل مفت و مجانی است.» حالا عزیزی خرج مرا می‌دهد و مرا خوشگله صدا می‌کند. منتظرم تا کی مرا مثل آلبرت و حمیدی و بقیه از خانه بیرون کند. در شرکت آلبرت حتی پول حمام نداشتم. هر کجا کار پیدا می‌کردم، بیرونم می‌کردند. یک شب آلبرت آژانس گرفت و مرا مثل یک زندانی به شرکت دوستش آقای حمیدی فرستاد. بیشتر از ۲۰ تومان در کیفم نداشتم (آقایی، ۱۳۸۶: ۱۹۸).

و نوتومب:

اگر خودت را در آینه تحسین کنی، باید از ترس باشد نه لذت؛ زیرا تنها چیزی که زیباییت به تو خواهد داد، ترس و وحشت از دست دادن آن است. اگر دختر زیبایی هستی مهم نیست، و اگر نیستی دیگر از هیچ هم کمتری. باید ازدواج کنی، ترجیحاً قبل از سن بیست‌وپنج سالگی که زمان ترشیدگی است. شوهرت عشقی به تو نخواهد داشت، [...] وظیفه دیگر تو، بچه‌دار شدن است و باید مانند خدایان تا سن سه سالگی شیرشان بدهی. سپس از بهشت بیرون‌شان کنی تا به خدمت سربازی بروند [...].

^۱ ترس و لرز توسط شهلا حائری ترجمه شده و برای ارجاعات متن این مقاله از ترجمه شهلا حائری استفاده شده است.

مجبوری موجودات بدبختی به دنیا بیاوری که فقط سه سال اول زندگی را در سعادت و خوشبختی گذرانده‌اند (نوتومب، ۱۹۹۹: ۶۵).

در هر دو اثر، نوتومب و آقایی دربارهٔ واقعیت زندگی اجتماعی، مسائل و تجربیات زنان، زنان تنها و بی‌پناه تحت فشار عرف‌های اجتماعی، مصیبت زن بودن، تنگناهای قومی و بیگانگی قهرمان زن سخن می‌رانند. هر چند این مضامین بسیار متداول و قدیمی هستند؛ اما نحوهٔ روایت و بازگویی هر دو نویسنده، داستان را به متنی خواندنی تبدیل کرده است. هر دو نویسنده با خلق شخصیت‌های آرمانی، عاطفی و مناسب و ذهنیت بخشیدن به آن‌ها به آرامش می‌رسند. در *از شیطان آموخت و سوزاند*، تصویری که ولگا از حقارت خود ترسیم می‌کند بسیار احساسی و عاطفی است و احساس حقارت در آن موج می‌زند: «احساس می‌کنم کودکی خردسال شده‌ام. یعنی تمام اندازه‌های مرا کوچک کرده‌اند، مثل ماکتی از شهرک اکباتان. شهرک سر جای خودش است؛ ولی ماکت مدل کوچک شدهٔ اکباتان است. من یک ماکت کوچک شده‌ام بدون امکان رشد» (آقای، ۱۳۸۶: ۵۰) و نوتومب: «پیش از آن که دست‌هایم را بشویم، رفتم تا دست معدود افرادی را که به من این تصور را داده بودند که در نظرشان موجودی انسانی هستم بفشارم» (نوتومب، ۱۹۹۹: ۱۱۶-۱۱۷).

آملی و ولگا به دنبال زنانگی و هویت گمشدهٔ خویش هستند. واقعیت‌های ملموس جامعه دائماً در حال رخنه و نفوذ در من انسانی آملی و ولگا هستند و آن‌ها را مجبور می‌کنند در برابر حاکمیت و قدرتشان عقب‌نشینی کنند: «یک‌بار دیگر خفیف شده‌ام. تعدی، ننگ و تحقیری است که خودم نمی‌دانم با آن چه کنم» (آقای، ۱۳۸۶: ۱۹۸) و نوتومب:

خودمانیم، برای اینکه فوبوکی کاری تا این حد پست به من [آملی] بدهد، باید احساساتش نسبت به من کمی پیچیده و خاص باشد. به جز من، زبردست‌های دیگری هم داشت؛ اما من تنها کسی بودم که فوبوکی از او متنفر بود و خوار و خفیفش می‌کرد. می‌توانست کس دیگری را به جز من شکنجه کند؛ در حالیکه خشونت و سنگدلش را روی من خالی می‌کرد (نوتومب، ۱۹۹۹: ۱۰۱).

در ابتدا آملی و ولگا تلاش نمودند با آرامش و صبر بر مشکلات فائق آیند؛ اما کم‌کم تعارضات و سؤالاتی بنیادین در افکارشان نهادینه شد و شالودهٔ اندیشهٔ آن‌ها را دگرگون ساخت: «چه طور ممکن است از من بپرسد که چرا در شأن مستراح شرکت نبودم؟ تا این حد نیاز داشت مرا تحقیر کند؟ اگر این‌طور بود، ته قلب چه احساسی نسبت به من داشت؟» (نوتومب، ۱۹۹۹: ۱۰۶). تعارضاتی که پیش از این بخاطر دیگران، قواعد درونی شده، خود اجتماعی و هم‌رنگ جماعت شدن مورد غفلت واقع شده بودند. هر چند جهت‌گیری و عمق این تعارضات در آملی و ولگا یکسان نبود؛ اما در اندیشه و رفتار آن‌ها رخنه کرد: «چرا من باید توالت و دستشویی کسی را بشورم که احساس یک دوست ساده را هم ندارد؟ مرا به چشم کلفت نگاه می‌کند. [...] بعد از این مدت آمده‌ای و مرا پیش صاحبخانه تحقیر می‌کنی. به خاطر یک امضای پشت چک به عنوان ضامن؟» (آقایی، ۱۳۸۶: ۳۰۱).

آقایی و نوتومب با ترسیم آلام و اندوه‌های زنان و شرایط ناعادلانهٔ زندگی آنان، نگاه جامعه را به مسائل و مشکلات این نیمهٔ فراموش شده معطوف می‌کنند و با به نمایش گذاشتن تکاپوها و تلاش‌های شخصیت‌های اصلی این دو اثر در راستای شناخت و کشف هویت زنانهٔ خود، هم-جنسانشان را به کوشش برای دستیابی به هویت گمشده‌شان فرا می‌خوانند. زنان موجوداتی عاطفی و حساس هستند که می‌توانند نقاط مثبت و منفی جامعه‌ای را که در آن زندگی می‌کنند، با صداقت و بی‌هیچ کم و کاستی منعکس کنند. هویت زن در هر جامعه‌ای، معرف ارزش‌های فکری و اخلاقی آن جامعه است. جامعه‌ای موفق است که فرصتی برای زن فراهم می‌کند تا در ساخت آن سهم باشد (جعفری حصارلو و جعفری حصارلو، ۱۴۰۱: ۱۸۵).

۲-۴. خشونت و آزار زنان

از مشخصه‌های جامعهٔ مردسالار، خشونت مردان علیه زنان است و شامل خشونت مالی، جسمی، روانی، عاطفی، کلامی، جنسی، اجتماعی... است. خشونت و فشار روحی، روانی... بر روح و

روان زنان تأثیر مخربی دارد، گاهی تا مدت‌های مدیدی ذهن و روح زنان را آزار داده و موجب تحقیر و حقارت آن‌ها می‌شود:

حتماً [آقای اموشی (معاون مدیر کل)] فکر می‌کرد که این شغل [نظافت دستشویی] شکوفایی و شادابی، که فقط کار می‌تواند باعثش باشد، به من [آملی] خواهد داد. این که آدم بی‌عرضه‌ای مثل من بلاخره در شرکت کاری یافته بود به نظرش نکته مثبتی می‌رسید. از طرفی هم حتماً خوشحال بود که بی‌خودی به من حقوق نمی‌دهد. اگر کسی به او می‌فهماند که ممکن بود این انتصاب برایم تحقیرآمیز باشد، لابد جواب می‌داد: «باز چه شده؟ دون شأنش است؟ باید خیلی هم خوش وقت و مفتخر باشد که دارد برای ما کار می‌کند.» (نوتومب، ۱۹۹۹: ۹۰).

زندگی ولگا و آملی پر از تکرار اتفاقات، حوادث و روزهای سخت و زجرآور است. روزهای تلخی که تجربه می‌کنند، تأثیر مخربی در اندیشه، روح و روانشان به جای می‌گذارند:

[سرایدار کلیسای فیلادلفیا] از پشت به من [ولگا] حمله کرد و با من درگیر شد. [...] موهایم را می‌کشید و صورتم را روی زمین می‌کوبید. از حرکاتش شوکه شده بودم و فقط دست و پا می‌زدم. به صورتم چنگ زدم؛ ولی زورم به او نمی‌رسید. آن قدر صورتم را به زمین کوبید که لبم پاره شد و از دهانم خون آمد (آقایی، ۱۳۸۶: ۲۲۹).

یکی از خشونت‌های روانی جنسی، ازدواج اجباری است که سبب نادیده گرفتن آزادی اراده، حق تعیین سرنوشت و نقض فاحش حقوق بشر است و فرد پس از ازدواج اجباری با معضلات و آسیب‌های بسیاری روبرو خواهد بود:

سرنوشتی که جامعه سنتی به زن تحمیل می‌کند، ازدواج است، اغلب زنان، امروزه هم یا ازدواج کرده‌اند یا آماده ازدواج می‌شوند؛ در غیر این صورت اگر ازدواج نکرده باشند، رنج می‌برند، خواه محروم مانده از پیوند، خواه طغیان کرده بر آن، یا حتی بی‌اعتنا به این نهاد، بر اساس ازدواج تعریف می‌شود (دویووار، ۱۳۸۲: ۲۱۹).

ازدواج مصلحتی و ازدواج بخاطر فقر و نداری و... نیز ازدواج اجباری محسوب می‌شوند: «خب زن یکی می‌شدی. دیگه پیر شدی، بدبخت. همه‌اش گُشنه می‌مانی. جا نداری بخوابی. به یک مرد پناه ببر که تأمین‌ات کند» (آقایی، ۱۳۸۶: ۲۸۹) و نوتومب: «اگر در سن بیست و پنج سالگی هنوز شوهر نکرده باشی، باید از این بابت از خجالت آب شوی» (نوتومب، ۱۹۹۹: ۶۳). یکی دیگر از خشونت‌ها علیه زنان، آزار و اذیت جنسی است. ولگا برای تخلیهٔ روحی، با خود می‌گوید:

رایگان و به زور به من تجاوز شد، مثل فاحشه‌های آلوده. فاحشه‌ها هم برای خودشان قانونی دارند که از آن‌ها حمایت می‌کند. مرا از فاحشه هم کمتر دیدند. می‌خواهند مرا به خودکشی وادارند و در روزنامه‌ها بنویسند: جسد زنی ۴۲ ساله که هویت او مشخص نبود، پیدا شد. این زن بی‌جا و مکان، گویا مادر دیوانه‌ای داشت و هر دو در مراکز روانی پرونده داشتند (آقایی، ۱۳۸۶: ۲۳۷).

و نوتومب:

اگر [آقای اموشی (معاون مدیر کل)] امیال غریزش را در برابر چهل نفر و در ملا عام برآورده می‌کرد، برای این بود که به شهوتش لذت بیشتری بخشد. [...] فوبوکی زنی محکم و مغرور بود. اگر تنش را تسلیم می‌کرد، به این دلیل بود که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته است. [...] به‌خاطر کوه گوشتم قادرم تو را بر زمین بیندازم، له کنم و از این کار کیف کنم. به‌خصوص جلو چشم‌های این احمق‌هایی که ما را نگاه می‌کنند. از این‌که غرورت جریحه‌دار شده، از این‌که حق مقاومت نداری، از این نوع تجاوز لذت می‌برم (نوتومب، ۱۹۹۹: ۷۸).

سرنوشت ولگا تراژدی بلندی است که نه با فریاد و هیاهو بلکه بسان ناله‌ای فرو رفته در بغض سینه، برای حفظ حیثیت وادار به سکوت می‌شود:

[مارکاریه] اولین کسی بود که بعد از آن ماجرا به من گفت: «از این موضوع با کسی حرف نزن، آبروی خودت را می‌بری.» ولی می‌خواهم حتی اگر آبروی خودم برود، آبروی رافیک و

بقیه را ببرم. بعدها خانم روحانی و مسئولان کتابخانه اندیشه هم به من گفتند به کسی نگو
برایت بد می‌شود (آقایی، ۱۳۸۶: ۲۴۹).

سرنوشت آملی نیز همواره دستخوش ستم‌ها، تمسخرها، ریشخندها و تحقیرهاست:
صدای کفش‌های زمخت و افسار گسیخته انسانی ماقبل تاریخ در پی جفت‌گیری بود. [...] سرم را برگرداندم و دیدم که کوه گوشت معاون به طرفم هجوم می‌آورد. نیم ثانیه‌ای بهت‌زده خشکم زد، [...] ابدیتی از هراس و دستچاچگی تمام وجودم را فرا گرفت. [...] وحشتم هنگامی به نهایت رسید که دیدم مرا به سوی دستشویی مردانه می‌برد. [...] قلبم از حرکت ایستاد. مغزم وصیت‌نامه‌اش را آماده کرد (نوتومب، ۱۹۹۹: ۹۶).

آقایی و نوتومب به عنوان نویسندگان خلاق و متعهد هرگز نسبت به اتفاقات پیرامون خویش بی‌تفاوت نبوده‌اند. کوشیده‌اند داستان‌های خود را محملی برای بازتاب و انعکاس خلیقات، دغدغه‌ها، وسوسه‌ها و مشکلات زنان قرار دهند، به ویژه مسائلی که روح و روان زنان را مورد حمله قرار می‌دهند تا بتوانند روح تغییر و تلاش برای فاصله‌گیری از وضع موجود را تقویت کنند. نگرش هر دو نویسنده واقع‌گرا، مصلحانه و متعهدانه بوده و نشان‌دهنده درد و رنج آن‌ها از مشکلات اجتماعی است.

۳-۴. جامعه مردمدار

جامعه و فرهنگ محدوده هویت‌های جنسی را تعیین می‌کنند. جهت‌گیری‌ها و توقعاتی که رفتارهای اجتماعی را شکل می‌دهد، سرمنشأ ماهیت و جوهره جنسیت بوده و از آن‌ها حمایت می‌کند. به عبارتی بهتر، ساختار زبان از باورها و ارزش‌ها سرچشمه می‌گیرد. در اکثر جوامع انسانی، فرهنگ مردمدار حاکم بر جامعه سبب می‌شود تا تصمیم‌نهایی امور به عهده مردان باشد و اغلب زنان ناراضی، تسلیم و در پی کشف هویت خویش هستند (جعفری حصارلو و آبکه، ۱۳۹۹: ۸۴). این فرهنگ در *از شیطان آموخت و سوزاند* و *ترس و لرز* نیز حکمفرماست و به عبارت بهتر، مردان حرف آخر را می‌زنند: «مردمحوری به باوری اشاره دارد که مردان و مردانگی

برتر از زنان و زنانگی هستند و مردان و مردانگی استاندارد یا حد مطلوب است» (دانشور، ۱۳۴۸: ۳۰۴) و نوتومب: «در شرکت به ازای صد کارمند مرد، فقط پنج کارمند زن وجود داشت و فوبوکی تنها زنی بود که به مقامی دست یافته بود» (نوتومب، ۱۹۹۹: ۸۷-۸۸). تعالیم متعصبانه به زن ژاپنی القا می‌کنند:

نباید هیچ آرزوی والایی داشته باشد. [...] آرزوی عاشق شدن را در سر نپروران؛ زیرا استحقاقش را نداری؛ تازه آن‌هایی که قرار است عاشقت شوند تو را به خاطر تصویر مجازیت دوست دارند، نه به خاطر خودت. امید نداشته باش که زندگی چیزی به تو اضافه کند؛ زیرا با هر سالی که می‌گذرد چیزی هم از تو کاسته می‌شود. حتی امید ساده آرامش را از سر به در کن؛ زیرا دلیلی ندارد که آرام و قرار گیری. فقط امیدوار باش کار کنی. از آن‌جا که جنس مؤنث هستی خیلی پیشرفت نخواهی کرد، [...] کار باعث می‌شود پول بدست آوری، [...] پول می‌تواند به تو ارزش دهد (نوتومب، ۱۹۹۹: ۶۳-۶۴).

زنان به دلیل نداشتن استقلال مادی و شغل مناسب، وابسته به خانواده‌اند و به دلیل فقر، مجبور به ازدواج هستند تا باری اضافه بر دوش خانواده خود نباشند. به عبارت بهتر، تنها راه نجات زن، ازدواج است و باید در مقابل شوهرش سازش کند:

باید یک مرد حامی تو باشد. شوهر کن یا بلاخره با کسی زندگی کن. اگر خواستی من خودم به راه دلسوزی یک شوهر خوب برایت پیدا می‌کنم. [...] تو فکر می‌کنی خیلی نجیبی، بدبخت. نجیب آن زنی است که مچ دستش را نامحرم ندیده باشد. چه نجابتی داری؟ زنی که مرد نداشته باشد و این‌ور و اون‌ور برود، ادعای نجابت نمی‌کند. اقلماً می‌رفتی توی خانه‌ها کلفتی می‌کردی (آقایی، ۱۳۸۶: ۵۰).

هر دو نویسنده برای بیان اندیشه‌های خود، گاه از شیوه‌های نمادپردازی بهره گرفته‌اند و به شیوه غیرمستقیم نارضایتی خود را از وضعیت زنان نشان داده‌اند. درهم آمیختن خاطرات، تداعی‌ها،

حسرت‌ها و آرزوها در جامعهٔ مردسالار زجری مضاعف را بر زنان تحمیل می‌کند (جعفری-حصارلو و آبکه، ۱۳۹۸: ۱۷۸). روند تحول شخصیتی که ولگا و آملی تجربه می‌کنند، مهم‌ترین علامت تعلق خاطر هر دو نویسنده به اندیشه‌های آزادی‌طلبانه برای زنان، اعتراض به وضعیت فرودست آنان در اجتماع و آستن بودن برای تغییر و تحولات در شرف وقوع دانست. گاهی نیز به شیوهٔ غیرمستقیم از زبان شخصیت‌های زن، نارضایتی‌شان را از وضعیت منفعلانهٔ فعلی خود نشان می‌دهند: «تعدی، ننگ و تحقیری است که خودم نمی‌دانم با آن چه کنم. با این کار می‌توان از یک انسان یک کودک ساخت. احساس می‌کنم کودکی خردسال شده‌ام. تمام اندازه‌های مرا کوچک کرده‌اند، مثل ماکتی از شهرک اکباتان» (آقایی، ۱۳۸۶: ۱۹۸) و نوتومب: «آیا من [آملی] تا این حد تنزل کرده بودم که مردم می‌توانستند بدون رودربایستی در برابر من دماغ‌شان را خالی کنند؟» (نوتومب، ۱۹۹۹: ۱۱۴).

آقایی و نوتومب بحران‌های جامعهٔ مردسالار را به تصویر کشیده و تفکر و اندیشهٔ زنانه را در ابعاد اجتماعی گوناگون منعکس ساخته‌اند و بدین طریق بر استعداد برابری مرد و زن که بر ساخت هستی‌شناسی مشترک مستقل از جنسیت بنا شده است، تأکید می‌ورزند. نویسندگان با این طریق، از نظام مردسالاری انتقاد و با بی‌عدالتی، ضایع شدن حقوق زنان و از بین رفتن شأن و شخصیت آنان مبارزه می‌کنند (غیبی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۰۵-۱۰۴). مع‌ذلک، «جایگاه بارز زن و مخاطرات مادری توسط مردان تاکنون شناخته نشده و به معنای واقعی کلمه بها داده نشده است» (جعفری-حصارلو و آبکه، ۱۳۹۸: ۸۸).

۵. نتیجه‌گیری

امروزه نویسندگان زن به درک جدیدی از موقعیت و جایگاه اجتماعی رسیده‌اند و در جستجوی هویت فردی و اجتماعی خویش که سالیان متمادی از آن‌ها گرفته شده بود، هستند. می‌نویسند تا ظلم و ستمی را که جامعهٔ مردسالار به آنان تحمیل کرده، به گوش جهانیان برسانند. می‌کوشند

تا نوشته‌هایشان بتواند نگرش جامعه نسبت به زنان و جایگاه آنان را تغییر دهد. در تلاشند خود گمشده‌شان را بیابند. هویتی که جامعه مردسالار از آنان ساخته است، دور انداخته و هویتی واقعی جایگزین آن کنند. آقای و نوتومب با انتخاب شخصیت زن به‌عنوان قهرمان اصلی آثارشان به بررسی موانع، محدودیت‌ها و مشکلاتی که در جامعه مردمدار برای زنان وجود دارد و به موقعیت و جایگاه زن در جامعه مردسالار پرداخته‌اند. زاویه دید اول شخص در هر دو رمان، بیانگر حضور هر دو نویسنده در هر دو رمان واقع‌گراست که اندیشه‌های درونی و ذهنی خود را از زبان قهرمانان خود بیان می‌کنند. در هر دو رمان، فاعل سخنگو زنان هستند و اندیشه‌های زنانه را در گفتمان‌ها و خودگویی‌ها ترسیم کرده‌اند. انتخاب راوی زن در این دو رمان آقای و نوتومب، به منظور اعتلای سخن زنانه و بازتاب دغدغه‌های زنانه و مشکلات زنان از زبان خود زنان در دنیای هر دو رمان است. روایت هر دو داستان از زبان زن، نوعی اعتراض به نگرش‌های مردسالارانه در ادبیات ایران و ژاپن است. آملی و ولگا مخاطب را به این نتیجه می‌رسانند که زن، دیگری نیست؛ بلکه فردیتی است که مخاطب را به‌سوی خود فرا می‌خواند. شخصیت‌پردازی در هر دو رمان به شیوه حدیث نفس، خودگویی، توصیف، کنش و واکنش افراد و گاهی توسط گفتگو صورت می‌گیرد. لحن، کلام و گفتار آملی و ولگا متناسب با ویژگی شخصیتی آن‌ها و نشانه تفکر و اندیشه زنانه آن‌هاست. آملی و ولگا از کیستی و چیستی خویش آگاهند و برای حفظ بُعد وجودی زنانه خویش تلاش می‌کنند؛ اما اطرافیان و جامعه آن‌ها را نمی‌پذیرند. هر دو قهرمان در تلاشند کیستی، چیستی و هویت خود را به اطرافیان و جامعه اثبات کنند؛ اما اطرافیان و جامعه نه تنها آملی و ولگا را بر اساس هویت واقعی‌شان نمی‌پذیرند؛ بلکه در تلاشند با تحقیر و ذلت، آن‌گونه که می‌خواهند به آملی و ولگا هویت بخشند.

آملی و ولگا در هر دو اثر از زندگی شخصی خویش سخن گفته‌اند و شخصیت‌های داستان در میان مکالمات درونی و بیرونی، در جستجوی هویت واقعی خویش هستند. در شناخت شخصیت‌های آقای و نوتومب، جنسیت نقش مهمی ایفا می‌کند و توجه به ماهیت زنانه در این

دو رمان، جایگاه خاصی را به خود اختصاص داده است. آقای و نوتومب تجربیات ذهنی و عینی خویش را به عنوان یک زن و از زبان قهرمان‌های خود بیان کرده و مشکلات اجتماعی، روحی، عاطفی زنان و مسائلی که روح و روان زنان را مورد حمله قرار می‌دهد را در قالب رمان ترسیم می‌کنند تا بتوانند روحیه تغییر و تلاش برای فاصله‌گیری از وضع موجود را تقویت کنند. قهرمان‌های بارآده و ساعی هر دو رمان شخصیتی مجزا و مستقل دارند. درون‌مایه اصلی هر دو رمان تقابل فرهنگ‌هاست و هر دو نویسنده بدون اینکه بخواهند از فرهنگی طرفداری و یا فرهنگ دیگر را نفی کنند، تنها با تصویر کردن هر دو، به سوء تفاهم‌های ناشی از عدم درک دیگری می‌پردازند.

اهمیت این دو رمان در این نکته نهفته است که سیر تحول هر دو قهرمان را از زنی منفعل و احساساتی به زنی فعال به تصویر می‌کشد و روند تکامل هر دو قهرمان را علی‌رغم وضع موجود نشان می‌دهد. در انتهای رمان، شخصیت‌ها تغییر و تکوین نمی‌یابند؛ بلکه پذیرش موجودیت آملی و ولگا توسط بخش عمده‌ای از جامعه، آن تغییر فاحشی است که خواننده منتظر آن است و موجب رضایت‌مندی خواننده می‌شود که نتیجه پافشاری، تداوم و پیگیری هر دو قهرمان زن است و بدین نحو هر دو نویسنده، زنان را به الگو گرفتن از این دو قهرمان فرا می‌خوانند.

کتابنامه

- آقای، ف. (۱۳۸۶). *از شیطان آموخت و سوزاند*. تهران: ققنوس.
- برسler، چ. (۱۳۸۶). *درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی*. ترجمه م. عابدینی فرد. تهران: نشر نیلوفر.
- بیسلی، ک. (۱۳۸۵). *چیستی فمینیسم*. ترجمه م. زمردی. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

بنی طرفی، ن.، و حاتم‌پور، ش. (۱۳۹۸). بازنمایی جلوه‌های زنانه در سه رمان از نویسندگان زن ایرانی. پژوهشنامه ادبیات داستانی دانشگاه رازی، ۸(۳)، ۱-۲۱.

[10.22126/rp.2019.1259](https://doi.org/10.22126/rp.2019.1259)

تلخابی، م. (۱۳۸۴). شاهنامه و فمینیسم. احمد ابومجوب. چاپ اول. تهران: ترفند.
توکلی، ن. (۱۳۸۲). فرهنگ و هویت جنسیتی با نگاهی بر ادبیات ایران. نامه انسان‌شناسی، ۱(۳)، ۳۱-۷۰.

جعفری حصارلو، ط.، و آبکه، آ. (۱۳۹۸a). بررسی مؤلفه‌های واقع‌گرایی در سه اثر فرانسوا موریاک (بچه کثیف، برهوت عشق و ترز دسکیرو) و جلال آل‌احمد (بچه مردم، سنگی بر گوری و زن زیادی). فصل‌نامه مطالعات زبان و ترجمه دانشگاه فردوسی مشهد، ۵۲(۳)،

<https://doi.org/10.22067/lts.v52i3.75181>. ۱۹۰-۱۵۵.

جعفری حصارلو، ط.، و آبکه، آ. (۱۳۹۸b). تعلیق در برهوت عشق و سنگی بر گوری. نشریه علمی پژوهش‌های زبان و ترجمه فرانسه دانشگاه فردوسی مشهد، ۲(۱)، ۶۷-۹۹. DOI:

<https://doi.org/10.22067/rltf.v1i2.84033>

جعفری حصارلو، ط. (۱۳۹۹). کودک قربانی در «بچه کثیف» و «بچه مردم». نشریه علمی پژوهش‌های زبان و ترجمه فرانسه دانشگاه فردوسی مشهد، ۳(۱)، ۴۱-۶۷.

[10.22067/rltf.2021.32489.0](https://doi.org/10.22067/rltf.2021.32489.0)

جعفری حصارلو، ط.، و آبکه، آ. (۱۳۹۹). زندگی، زندانی ابدی در ترز دسکیرو و زن زیادی. پژوهش زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه تبریز، ۱۴(۲۶)، ۶۵-۸۶.

<http://dx.doi.org/10.22034/rlfut.2020.37441.1250>

جعفری حصارلو، ط.، جعفری حصارلو، س.ح.، و جعفری حصارلو، م. (۱۴۰۱). تحلیل سیمای زن در ترز دسکیرو و زن زیادی از منظر رئالیسم. فصلنامه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی دانشگاه

تربیت مدرس، ۱۰(۴)، ۱۵۶-۱۹۳. [https://clj.modares.ac.ir/article-12-](https://clj.modares.ac.ir/article-12-62788-fa.pdf)

[62788-fa.pdf](https://clj.modares.ac.ir/article-12-62788-fa.pdf)

جویلی: (۲۰۱۵م). النقد الادبی المعاصر: محاولة للفهم. چاپ اول. دارالمعرفة الجامعية: طبع نشر.

چاوشیان، ش.، و شریف، م. (۱۳۹۸). معماری در ادبیات، ترس و لرز اثر آملی نوتوم. مجله زبان

پژوهی دانشگاه الزهراء، ۱۱ (۳۲)، ۳۷۶-۳۵۷. [10.22051/jlr.2018.17486.1429](https://doi.org/10.22051/jlr.2018.17486.1429)

دانشور، س. (۱۳۴۸). سووشون. چاپ پانزدهم. تهران: خوارزمی.

دوبوار، س. (۱۳۸۲). جنس دوم. ترجمه ق. صنوعی. ج اول و دوم. تهران: انتشارات توس.

رضاپور، ر.، و محسنی: (۱۴۰۰). بررسی شهود بیانی مترجم در ترجمه با تکیه بر ترجمه رمان

کشتی های هوایی اثر آملی نوتومب. نشریه علمی پژوهش های زبان و ترجمه فرانسه دانشگاه

فردوسی مشهد، ۴ (۱)، ۹۳-۱۱۴. [10.22067/rltf.2022.73952.1030](https://doi.org/10.22067/rltf.2022.73952.1030)

سراج، س. (۱۳۹۴). روند تکوین گفتمان زنانه در آثار نویسندگان زن ایرانی. تهران: انتشارات

روشنگران و مطالعات زنان.

سعادت نژاد، ز.، و همکاران. (۱۳۹۹). تحلیل روان شناختی بحران هویت قهرمان زن در فرهنگ

مردسالار از خلال مطالعه رمان ترس و لرز نوشته نوتومب. فصل نامه مطالعات زبان و ترجمه

دانشگاه فردوسی مشهد، ۵۳ (۳)، ۱۵۳-۱۷۷. [10.22067/lts.v52i1.78485](https://doi.org/10.22067/lts.v52i1.78485)

سلدن، ر.، و ویدیسون، پ. (۱۳۷۷). راهنمای نظریه ادبی معاصر. ترجمه ع. مخبر. چاپ اول.

تهران: طرح نو.

شجاعی، پ.، و خان محمدی، ف. (۱۳۹۵). بررسی نوشتار اتوبیوگرافیک در آثار آملی نوتومب با

تکیه بر نظریه لوژون و دوبروفسکی. فصل نامه مطالعات زبان و ترجمه دانشگاه فردوسی

مشهد، ۴۹ (۴)، ۹۹-۱۱۵. [10.22067/lts.v49i4.61633](https://doi.org/10.22067/lts.v49i4.61633)

شوالتر، ا. (۱۹۹۷). سبک شناسی نثر. تهران: نشر میترا.

صیادی نژاد، ر. (۱۳۹۵). بررسی جایگاه اجتماعی و فرهنگی زن دیروز عرب در ساختارها و

لایه های صوری زبان عربی. مجله ادب عربی دانشگاه تهران، ۱ (۱)، ۲۲۱-۲۴۱.

[10.22059/jalit.2016.60172](https://doi.org/10.22059/jalit.2016.60172)

طلائی، م.، و طلائی، م. (۱۳۹۷). بررسی رویکردهای چهارگانه نقد فمینیستی الن شوالتر در تفره دختر دریای کابل اثر حمیرا قادری. نشریه پژوهش ادبیات معاصر جهان دانشگاه تهران، ۲۳ (۲)، ۴۶۰-۴۳۳. [10.22059/jor.2019.215027.1443](https://doi.org/10.22059/jor.2019.215027.1443)

عظیمی، ز.، و صادقی، ا. (۱۴۰۰). بررسی مؤلفه‌های اصلی مشترک ترسیم شده از شخصیت زنان سنتی و مدرن در آثار زویا پیرزاد و فرخنده آقایی. متن پژوهی ادبی دانشگاه علامه طباطبائی، ۲۵ (۸۸)، ۱۷۰-۱۹۱. [10.22054/ltr.2019.36554.2445](https://doi.org/10.22054/ltr.2019.36554.2445)

علی‌پورگسگری، ب. (۱۳۸۰). آزمون‌های ادبیات زنانه. کتاب ماه ادبیات موسسه خانه کتاب، ۴۸ (۱)، ۹۶-۹۷.

غیبی، ع.، و همکاران. (۱۳۹۸). تحلیل تطبیقی رمان‌های بین‌التصرین نجیب محفوظ و زن درهم-شکسته سیمون دوبووار براساس نقد فمینیستی. فصل‌نامه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی دانشگاه تربیت مدرس، ۷ (۲)، ۸۹-۱۰۷. [20.1001.1.23452366.1398.7.2.1.1](https://doi.org/10.1001.1.23452366.1398.7.2.1.1)

غنیمی هلال، م. (۱۳۷۳). ادبیات تطبیقی. ترجمه دکتر س. م. آیت الله شیرازی. تهران: امیرکبیر. فاضلی، ف.، و تقی‌نژاد، ف. (۱۳۸۹). روایت زمان در رمان از شیطان آموخت و سوزاند. فصل‌نامه ادب پژوهی دانشگاه گیلان، ۴ (۱۲)، ۷-۳۰. [20.1001.1.17358027.1389.4.12.1.1](https://doi.org/10.1001.1.17358027.1389.4.12.1.1)

فتاحی، ح. (۱۳۸۶). داستان گام به گام. تهران: نشر صریح.

فتوحی، م. (۱۳۹۰). سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها. تهران: سخن.

گرین، ک.، و لبیان، ج. (۱۳۸۳). درسنامه نظریه و نقد ادبی. ترجمه ل. بهرام‌محمدی و دیگران. تهران: نشر روزگار.

مایلز، ر. (۱۳۸۰). زنان و رمان. ترجمه ع. آذرننگ (جباری). چاپ اول. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

مشتاق، ا. (۱۳۷۷). نویسندگان معاصر زن و داستان کوتاه. اندیشه جامعه. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۲ (۴۳)، ۷۳-۷۶.

ملایی پاشایی، س.، و محمدپور، خ. (۱۴۰۲). تحلیل تطبیقی سیمانگاری زنانه در رمانهای بلندی-های بادگیر و سووشون بر اساس نظریه‌ی الاین شوالتر. نشریه پژوهش ادبیات معاصر جهان دانشگاه تهران، ۲۸ (۲)، ۴۹۹-۵۲۰. [10.22059/jor.2022.334055.2242](https://doi.org/10.22059/jor.2022.334055.2242)

میرصادقی، جمال. (۱۳۸۵). عناصر داستان. چاپ پنجم. تهران: انتشارات سخن.

نوتومب، آ. (۱۳۸۳). ترس و لرز. ترجمه ش. حائری. تهران: نشر قطره.

نوربخش: (۱۳۸۲). خواهر شکسپیر. فصلنامه سمرقند (ویژه نامه ویرجینیا وولف)، ۱ (۱)، ۹۵-۱۱۰.

واصفی، ص.، و ذوالفقاری، ح. (۱۳۸۸). خشونت علیه زنان در آثار محمود دولت آبادی. مجله زن در توسعه و سیاست دانشگاه تهران، ۷ (۱)، ۶۷-۸۶.

وولف، و. (۱۳۸۳). اتاقی از آن خود. ترجمه ص. نوربخش. چاپ دوم. تهران: نیلوفر.

Bainbrige, S., & Den Toonder, J. (2003). *Amélie Nothomb. Autorship, Identity and Narrative Practice*. USA : Peter Lang.

Didier, B. (1981). *L'écriture-femme*. Paris : PUF.

Härsan, M. (2014). Identités en conflit et "culture clash" dans *Stupeur et tremblements* d'Amélie Nothomb. *Philology and Cultural Studies*, 7(56), 111-116.

Nodot, C. (2006). La Dame pipi du quarante-quatrième étage : L'exil et la marge dans *Stupeurs et Tremblements* d'Amélie Nothomb. *Paroles Gelées*. 22(1), 69-82.

Nothomb, A. (1999). *Stupeur et tremblements*. Paris, France : Éditions Albin Michel.

Showalter, E. (199۷). "Towards a Feminist Poetics". *Twentieth-Century Literary Theory*. Edited by Ken Newton. London, Macmillan Education.